

"خوشبختی یعنی دیدن چیزهای کوچک"

منبع: روزنامه شرق، صفحه آخر، پنجشنبه، مورخ: ۱۳/۳/۸۹

۱. پس از اتمام جنگ جهانی دوم، الیزابت آنسکوم مقاله مشهور "فلسفه اخلاق مدرن" را نوشت و در آن متحیرانه پرسید که چرا ساکنان اروپا که سنت سببر دینی و اخلاقی را در پس پشت داشتند و خروار خروار درباره اخلاق نوشته بودند و سخن گفته بودند، میراث‌بر فلاسفه و روشنفکرانی بودند که به تفصیل درباره اخلاق نظریه پردازی کرده بودند؛ هیچیک مانع از این نشد که از همین انسان طی دو جنگ جهانی خانمان سوز جنایاتی سرزند که وجدان همه انسانها را در سراسر کره خاکی تکان دهد. بنابر رأی آنسکوم و دیگر فضیلت‌گرایانی، نظیر مایکل اسلات و جان مک‌داول مشکل در اینجاست که تاکنون بحث و گفتگوی نظری درباره ایده‌ها و مفاهیم و اصول اخلاقی فراوان بوده، اما تأکید چندانی روی عملی که باید از کنشگر اخلاقی صادر شود، نشده است. ما بیش از اینکه به تئوری پردازی اخلاقی احتیاج داشته باشیم، به کنشگران فضیلت‌مندی حاجت داریم که به صرافت طبع از آنها فعل فضیلت‌مندانه سرزند. از این‌روست که فضیلت‌گرایان اخلاقی به تربیت اخلاقی و ممارست ورزیدن در نهادهای سازنده فضائل اخلاقی‌ای چون شجاعت، محبت، خوشخویی، گشاده‌دستی... و زدودن رذائل اخلاقی‌یی چون بخل، کینه،

حسد، بدخویی... انگشت تأکید می نهند و انسانی را اخلاقی می انگارند که متخلق به فضائل اخلاقی چندی باشد.

۲. مضمون اصلی فیلم نیکو و تأمل برانگیز "طلا و مس" به کارگردانی همایون اسعدیان به تصویر کشیدن تحول اخلاقی ای است که در "آقا سید" به نحو تدریجی و در مقام عمل و بر اثر ممارست پدیدار می شود. او که طلبه ساده ایست که به همراه همسرش به تهران نقل مکان کرده و درس طلبگی می خواند، بر اثر بیماری ناگهانی سخت همسرش مجبور می شود درس و دفتر را رها کند و به امور روزمره زندگی بپردازد: دخترش را به مدرسه ببرد، خرید مایحتاج منزل کند، پسر خردسالش را تر و خشک کند، برای تأمین معیشت قالی بافی کند و... . تا پیش از بیماری زهرا سادات که بی دریغ و بی حساب به همسر و فرزندانش محبت می ورزید، آقا سید مشغول درس و مشق خویش بود به نحویکه نسبت به شکوه و گلایه های زهرا سادات از به خواب رفتن پاها و مشکل بینایی اش کم عنایت بود و آنرا جدی نمی گرفت. آقا سید به توصیه یکی از مسئولین حوزه تصمیم می گیرد تا در درس اخلاق یکی از اساتید شرکت کند؛ اما جلسه نخست را دیر می رسد و پس از آن نیز به سبب بیماری زهرا سادات و استادش چند صبحی نمی تواند در کلاس حاضر شود؛ اما گویی تقدیر این است که آقا سید بجای اینکه درس اخلاق بخواند، عملاً زیستن اخلاقی را تجربه کند و تبدیل مزاجی در او پدید آید. درست است که بیماری زهرا سادات مجال

تأمل و بحث و فحص و قیل و قال طلبگی را از آقا سید می گیرد، اما اشتغال به امور روزمره زندگی رفته رفته نگاه آقا سید به جهان پیرامون را عوض می کند؛ که "ما هیچ، ما نگاه" و "بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق تر است".

طلبه‌ایکه تا چندی پیش درس اخلاق را در دفتر می خواند، اکنون با محبت و رزیدن به زن و فرزند و دستگیری کردن از آنان و جوشیدن با مردم (اعم از کسبه و پرستار بیمارستان و...)، فضیلت محبت را در خود نهادینه می کند. آقا سید شب زنده داری می کند تا قالی بیافد و شرمنده زن و فرزند نباشد، نه اینکه درس بخواند و محفوظات و معلومات خویش را افزون کند. اگر حادثه بیماری زهرا سادات رخ نمی داد چه بسا مدتی بدان سان می گذشت و انبان ذهن آقا سید پر از نکات نغز و عبرت آموز اخلاقی و کلامی و فلسفی چندی می شد؛ انبانی که در هنگام وعظ و خطابه به یاری وی می آمد و آقا سید را در ایراد نطق‌های آتشین یاری می رساند. اما، بخت یار آقا سید بود و اتفاقات زندگی او را در مسیری انداخت که بجای بخاطر سپردن "اقوال" اخلاقی چندی، "احوال" و فضائل اخلاقی چندی را تجربه کند و نصیب برد؛ بطوریکه بتواند به همسرش صراحتاً و بدون پرده پوشی بگوید که او را از صمیم دل دوست می دارد؛ بر روی نفس خویش پابگذار و خضوع و فروتنی را در خویشتن تجربه کند (صحنه‌ایکه آقا سید کفش طلبه‌های دیگر را جفت می کند)؛ خضوع و فروتنی‌ایکه فضائل اخلاقی متعددی را برای کنشگر اخلاقی به همراه می آورد.

اینچنین است که مس وجود آقا سید بدل به طلا می‌شود؛ این طلا شدن نه در مقام نظر و بر اثر قیل و قال و خواندن درس اخلاق که در مقام عمل و بر اثر زیستنی که در آن اموری که چندان مهم و سترگ به نظر نمی‌رسند (نظیر تر و خشک کردن بچه، ابراز محبت به همسر و شب تا به صبح قالی بافی کردن و کفش‌های دیگران را جفت کردن...) محقق می‌شود. زیستن اخلاقی توأم با فضیلت که عین خوشبختی است با دیدن چیزهای کوچک و انجام اعمال خرد میسر می‌شود؛ نه با پروراندن سودهای بزرگ در سر. باشد که ما هم چترها را ببندیم و زیر باران برویم؛ شاید که تردامن شویم.